



یکشنبه 7 خرداد 5 رجب 27 می

مرگ طاهر بن حسین - سال 207 هجری قمری ...

مرگ طاهر بن حسین - سال 207 هجری قمری

طاهر بن حسین از سرداران هارون الرشید و فرزندش مأمون عباسی بود و در بسیاری از جنگ‌ها به نفع عباسیان شمشیر زد و سپاهیان عباسی را به پیروزی رسانید.

او در منازعه بین مأمون و امین (دو فرزند هارون الرشید) در به دست آوردن خلافت، جانب مأمون را گرفت و او را در این راه یاری داد.

مأمون، وی را به فرماندهی سپاه خود منصوب و در رأس لشکریان بی شماری از خراسان به سوی عراق گسیل داشت.

طاهر بن حسین پس از جنگ‌های زیاد، بر سپاهیان امین پیروز و شهر بغداد و تمامی مناطق تحت سیطره وی را تصرف کرد. اما مدتی بعد، از سوی امین برکنار و حسن بن سهل به جای وی به فرماندهی اعظم عراق منصوب گردید.

به هر روی، این سردار نام‌آشنای عباسی در بیست و پنجم جمادی الثانی، سال 207 قمری و در عصر خلافت مأمون عباسی وفات یافت. قاضی وقت بغداد، یعنی یحیی بن اکثم از جانب مأمون، به رقه رفت و خبر درگذشت طاهر بن حسین را به فرزندش عبدالله بن طاهر رسانید و از جانب مأمون، وی را تسلیت گفت.

هم‌چنین وی را به خاطر منصوب شدن به امارت و حکومت "رقه" از جانب مأمون تبریک گفت.

افتادن سیرانائیکا (لیبی شمال شرقی) به دست ایران دوران هخامنشیان - نگاهی کوتاه به گذشته لیبی

یک ستون از سپاه اعزامی ایران که برای رسیدن به مناطق یونانی‌نشین ساحل جنوبی مدیترانه (لیبی کنونی) مسیر شمالی‌تری را در پیش گرفته بود در ماه می سال 524 پیش از میلاد تصرف ناحیه سیرانائیکا Cyrenaica (لیبی شمال شرقی و امروزه شامل شهرهای متعدد از جمله بنغازی، المرج، البیضاء، اجدابیا، طبرق و درنه) را تکمیل کرد. ستون دیگر این سپاه که راه کوتاه‌تر صحرا را در پیش گرفته بود در واحه سیوا (سیوا = سیوه) گرفتار توفان شن شد و از میان رفت. کمبوجیا (کامبوزیا - کامبیز) شاه وقت ایران که مصر را تصرف و در جنوب این کشور اقامت داشت این سپاه را مأمور تصرف شمال غربی کرده بود. در جریان تصرف سیرانائیکا؛ مناطق پنتاپولیس Pentapolis (سیرن Cyrene = برقه)، Euresperides (بنغازی)، بالاگرائه Balagrae (البیضاء)، آپولونیا Apollonia، توکرا = توکره (auchera Tocra) و هرتا بر قلمرو ایران افزوده شدند. یک یکان از این ستون در جهت جنوب (صحرای لیبی) تا آمونیوم Ammonium شهری به نام خدای آمون - خدای ماه) پیش رفت و این ناحیه را متصرف شد و قوم لیبو Libu تابعیت ایران را پذیرفت.

دیدار ناوگان ایران از بنادر سیرانائیکا [طبرق و بنغازی امروز] در سال 339 پیش از میلاد [دوران پادشاهی اردشیر سوم - شاه هخامنشی ایران] ثابت می‌کند که این مناطق هنوز در کنترل ایران بودند. اردشیر سوم در همین سال دستور حمله دیگری به یونان را صادر کرده بود. بنادر صور (تور)، صیدا (سیدون) و جزیره قبرس (کوپروس Kypros = Kuppros = Cyprus) پایگاه‌های دریایی ایران در مدیترانه بودند. به علاوه، کشتی‌های ایران می‌توانستند از خلیج فارس به مدیترانه، از طریق آبراه دریای سرخ - رود نیل نیروی مسلح منتقل کنند. این آبراه به تصمیم داریوش بزرگ ساخته شده بود.

طبق نوشته‌های هرودوتوس (هرودوت) - مورخ یونانی و محاسبات تقویمی، در سال 515 پیش از میلاد در Euresperides (بنغازی امروز) یک شورش داخلی برضد دولت هخامنشی ایران روی داد که نیروهای ایرانی اعزامی از مصر آن را فرو نشانند و در پی آن دولت ایران خودمختاری مشروط بیشتری به اتباع لیبیایی خود داد.

دولت هخامنشیان در تقسیمات کشوری خود، مناطق متصرفی شمال شرقی لیبی را بر مصر اضافه کرده و یک ساتراپی (استان = ایالت) ایران قرار داده بود. این تقسیم‌بندی (ضمیمه بودن شمال شرقی و شرق لیبی به مصر) در دوران اسکندرین و تا زمان تکمیل سلطه رومیان بر مصر (نیمه قرن یکم پیش از میلاد) به همان ترتیب ادامه داشت. حکومت اسلامی از نیمه قرن هفتم میلادی و همزمان با تکمیل سلطه بر ایران، شمال آفریقا را هم متصرف شد. مصر و لیبی در 1517 به تصرف امپراتوری عثمانی درآمد و ایتالیای یکپارچه شده که خود را جانشین امپراتوری روم می‌دانست در سال 1911 عثمانی را شکست داد و لیبی را متصرف شد و لیبی تا سال

1942 در کنترل ایتالیا بود که در این سال انگلستان که از دیرزمان چشم به لیبی داشت آن را متصرف شد و در سال 1951 [به دلایلی] آن را به یک شیخ دست نشانده به نام ادریس سِنوسی داد که سلطنت این سلطان در یکم سپتامبر 1969 با کودتای معمر قذافی و نظامیان همدست او برانداخته شد. قذافی پایگاه هوایی آمریکا در لیبی را برچید و دوران طولانی دشمنی دو دولت آغاز شد. دوستی قذافی با مسکو و شروع به فراهم آوردن ابزار و مواد ساخت سلاحهای اتمی - شیمیایی بر این خصوصیت افزود. پس از فروپاشی شوروی، قذافی از منتقدان علنی «بی خاصیت شدن اتحادیه عرب» دفعتاً خود را تنها دید و لذا به غرب نزدیک شد و تجهیزات و مواد اولیه ساخت اسلحه اتمی - شیمیایی را که تهیه کرده بود به آمریکا فرستاد، پول اضافی لیبی (32 میلیارد دلار) را در آمریکا سپرده کرد و در عوض، این دولت هم لیبی را از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف کرد. ولی، پس از آغاز اعتراضات خیابانی اوایل سال 2011 در سیرانائیکا [که ریشه آنها هنوز روشن نیست] ورق برگشت خورد و سه دولت بزرگ سازمان نظامی اتلانتیک شمالی (ناتو - تنها اتحادیه نظامی جهان که دشمن بالفعل هم ندارد!) برای برکنارکردن رژیم قذافی بپا خاستند؛ لندن و پاریس پیشنهاد حمایت نظامی از غیرنظامیان (!) لیبی را به شورای امنیت دادند که به نام قطعنامه 1973 تصویب شد که با تحریف عبارات آن تاکنون سوء استفاده های متعدد بعمل آمده [شهر تریپولی = طرابلس و مناطق مسکونی دیگر بمباران شده، شماری غیرنظامی از جمله یکی از پسران قذافی کشته شده و ... که نقض غرض از قطعنامه اند]. سران سه دولت (آمریکا، انگلستان و فرانسه) ضمن سخنانی علناً و رسماً خواستار کنار رفتن قذافی شده اند. [که بسیاری از اندیشمندان و مفسران، این اقدام را مغایر اصول دموکراسی و حاکمیت ملی خوانده اند]. انتقاد توده ها از چین و روسیه است که این قطعنامه مغایر منشور ملل و اصول دموکراسی و حاکمیت ملی را «وتو» نکرده بودند. وضعیت لیبی یک بار دیگر این فرضیه را ثابت کرد که برغم نطق و مصاحبه، مقام های انتصابی و انتخابی (در 192 کشور جمعاً 150 هزار نفر) عملاً (در باطن) با هم متحدند تا به آقایی بر هفت میلیارد نفوس کره زمین ادامه دهند. با حذف قذافی، تنها پنج - شش کشور نه چندان بزرگ باقی خواهند ماند که مقامهای آنها خارج از این اتحاد باطنی (نه رسمی و علنی) هستند؛ ونزوئلا، بولیوی، کوبا و